

(فانوس)

# المحجّة

www.ketab.ir

وصیت نامه سیدبن طاووس به فرزندش

سیدبن طاووس

ترجمه دکتر اسدالله مبشری



سر شناسه: ابن طاووس، علی بن موسی، ۵۸۹-۶۶۲ ق.  
Ibni Tawous, Ali Ibni Mousa  
عنوان قرارداد: کشف المحجّة لشمسه المهجّه، فارسی.  
عنوان و نام پدیدآور: کشف المحجّة (فانوس): وصیتنامه سیدین طاووس به فرزندش /  
نوشته سیدین طاووس؛ ترجمه اسدالله میثری.  
وصیعت ویراست: [ویراست ۴].  
مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۲۹۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۶۸-۹۶۴-۲۳-۰۹۶۸-۷  
وصیعت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
عنوان دیگر: وصیتنامه سیدین طاووس به فرزندش.  
موضوع: اخلاق اسلامی  
Islamic ethics  
موضوع: اندرزنامه‌ها -- متون قدیمی تا قرن ۱۴  
Maxims -- Early works to 20<sup>th</sup> century  
موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴  
Mysticism -- Early works to 20<sup>th</sup> century  
شناسه افزوده: میثری، اسدالله، ۱۲۸۸ - ۱۳۶۹. مترجم.  
شناسه افزوده: دفتر نشر فرهنگ اسلامی  
شناسه افزوده: Islamic Culture Broadcasting Institute  
رده‌بندی کنگره: BP۲۲۷/۲۵  
رده‌بندی دوبی: ۲۹۷/۶۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۸۰۳۰۸



www.ketab.ir  
(ویراسته‌چاپ)  
تألیف: سید بن طاووس • ترجمه: دکتر اسدالله میثری  
ویراستار: فاطمه هورش نیا

چاپ یازدهم: ۱۴۰۳

این کتاب در ۵۰۰ نسخه در چاپخانه افست، لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

شابک: ۹۶۸-۹۶۴-۴۳۰-۹۶۸-۷

دفتر مرکزی: ضلع جنوبی خیابان کریم‌خان، بین خیابان ایرانشهر و ماهشهر، ساختمان زیتون، پلاک ۱۴۶  
تلفن: ۱۵۴۹۰۱۵۴-۸۸۴۹۰۴۹۸-۸۸۴۹۰۴۹۸ کد پستی: ۱۵۸۴۷۸۳۹۳۹  
نشانی الکترونیک: www.daftarnashr.org • پست الکترونیک: print@daftarnashr.org

مدیریت پخش و توزیع: خیابان وحدت اسلامی، بعد از بیمارستان رازی، کوچه خندان،  
نیش کوچه رضایی، پلاک ۶۶ تلفن: ۳۳۱۱۲۱۰۰-۵۵۹۸۲۳۵۳

فروشگاه‌ها و مراکز پخش:

فروشگاه کتاب زیتون: ضلع جنوبی خیابان کریم‌خان، بین خیابان ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۴ تلفن: ۹۱۰۷۰۸۸۷  
فروشگاه مشهد: تلفن: ۲-۳۲۲۱۴۸۳۱-۵۱

خواهشمند است نظرات خود را دربارهٔ این کتاب با ذکر نام آن به شماره ۰۹۱۰۹۱۲۱۷۳۲ پیامک کنید.  
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.  
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

## فهرست مطالب

۷	.....	مقدمه مترجم
۲۱	.....	آغاز با نام خدا
۲۳	.....	سلامت گذشتگان
۲۹	.....	در شناخت خدای تعالی
۶۵	.....	در بیماری
۸۹	.....	در امامت
۹۲	.....	در امامت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۹۴	.....	در آموختن علم فقه
۱۹۶	.....	شرح کتاب‌های موجود نزد مؤلف
۲۰۷	.....	کتاب‌های مؤلف <small>رحمته الله</small>
۲۰۹	.....	عبادات پنج‌گانه
۲۰۹	.....	نماز
۲۱۱	.....	زکوة
۲۱۳	.....	روزه
۲۱۴	.....	حج
۲۱۶	.....	جهاد

- ۲۱۷..... تقاضای سید بن طاووس از خلیفه برای گفت‌وگو با تاتار
- ۲۲۰..... درباره امام عصر عجل الله فرجه الشریف
- ۲۲۳..... سید بن طاووس فرزند را به امام عصر علیه السلام می‌سپارد
- ۲۲۵..... وصول پاسخ امام عصر علیه السلام
- ۲۲۹..... سادات حسینی که قیام کردند منکر امامان نبوده‌اند
- ۲۳۰..... عهدنامه مولانا علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۳۳..... وصیت‌نامه مولانا علی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۴۱..... بیان مرگ
- ۲۴۲..... توفیق طلب
- ۲۴۳..... پندهای گوناگون
- ۲۴۸..... اینک نامه
- ۲۸۰..... رفع اشکال از کلام امیر مؤمنان علیه السلام
- ۲۸۳..... نمایه

به نام پروردگار کارساز بنده‌نواز

## مقدمه

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

به حسین مجتهدی فرزندزاده‌ام

فرزندم! ایزد بی چون را سپاس که در آغاز زندگانی من با تو آشنا می‌شوی که علامه کبیر سید بن طاووس، الگوی فضیلت و تقوی در قرن هفتم هجری، فرزند خود «محمد» را به وصیت نوشته است، و علامه بزرگوار مرحوم حاج شیخ آقابزرگ تهرانی، مثل درایت و پرهیز، در محرم سال ۱۳۷۰ قمری در چگونگی کتاب و زندگانی نامه مصنف ارجمندهش، بر آن کتاب طلوعه‌ای کوتاه رقم زده است، و در آن، با دقت و کنجکاوی بی مانند خود، از مشایخ و شاگردان او در روایت، و از آثار و تصانیف وی نام برده است چنان‌که بر ده‌ها کتاب علمی دانشمندان مقدمه و تعلیقه نگاشته است.

اینک، تو را که تازه به افق بیکران زندگانی چشم گشوده‌ای و همه چیز را با جلوه‌ای نو می‌بینی، و در پی دیدن و دریافتن بدایع جهان هستی گام می‌زنی، در این دیباچه، فشرده‌ای از زندگانی نامه این دو بزرگ‌مرد باز می‌گویم تا پس

از سعادت آشنایی با آنان، ارزش والای گفتارشان را چندان که در خور طاقت تو باشد دریابی، و از امواج نور این طرفه گوهران که در جزر و مد دریای گوهرزای هستی به دست آمده‌اند، جذوه‌ای به نصیب برگیری.

فرزندم! در این مجموعه با همه توان بیندیش و به یقین بدان که به گفتهٔ لسان‌الغیب حافظ شیرازی که می‌فرماید: «دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار» اکنون دولت آشنایی با این دو گرانمایه‌مرد برین تاریخ اسلام، تو را دولتی است بی‌خون دل، حتی بی‌هیچ تلاش، به کنار آمده.

اینک فرمودهٔ مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام را به یاد می‌آورم که در نامه‌ای به فرزند گرامی خود «امام حسن علیه السلام» می‌فرماید: «... زان پیش‌تر که تو را دل سخت گردید و خرد در بند شود، به تأدیب تو برخاستم تا پای استوار به عقیدتی روی آری... تجربه تو را از طلب و آزمودن آن بی‌نیاز ساخته‌اند. پس، تو از رنج طلب بی‌نیازی و از تلاش تجربت رسته.»

هشدار که مقام والای علمی این دو عالم را بایهٔ بلند اخلاقی‌شان، «طینت آدم مخمّر می‌کند» و ساحت حیات انسانی را منور می‌گرداند.

پس دریاب که فکر بلند و طهارت دل و خلوص ضمیر ایشان گریزگاه دل‌های رمیده و آسایشگاه روان‌های رنجیده و آموزگار درس مقصود از کارگاه هستی است.

به گفتهٔ مولای متقیان علیه السلام «بهترین سخن آن است که در آن سودی باشد» و هر کس بهترین سخن و بهترین هر چیز را برای فرزند می‌خواهد.

پس اینک این کتاب گنجینه سخنان بدیع دو دانشمند گرامی است در خلوص بندگی حق تعالی موفق، که یکی در سپهر تعقل بشر آفتابی است بی‌زوال که جهان صداقت و صفا می‌پرورد، و آن دیگری با نوشتن طلیعه‌ای

کوتاه با خامه استوار، بر آن طلعت جمیل، پیرایه‌ای دیگر بسته و فروغ آن را چون مشعلی آفتاب‌کردار به ما تابانده است و باری دستِ امین روزگار این دو چشمه نور را به ما سپرده و امروز از خلال سال‌های سال ما را روشن می‌گرداند، و تا گنجینه افکار بشر باقی است نثار آن فروغ و درخش آن پیرایه برقرار خواهد بود و همچنان برقرار باد.

پس، در مقابل گنجینه‌ای چنین عظیم که به حقیقت قبله اهل نظر است به ادب باش، و سپاس خدای گوی و از آستان مقدّسش بخواه که از انوار آن گوهران، دل و جان تو را منور گرداند و در این زمزم شفافبخش شست‌وشوی دهد.

این کتاب حاصل عمرهای بسیاری است که از ردّ پای روندگان این صحرای بیکران در مسیر قافله بشر بر جای مانده است؛ ردّ پای بیداردلانی آزاد از گران‌جانی ورسته از بار سنگین خودستایی‌های کج‌کامی. نویسنده کتاب با نور توحید اشراقی، در همه احوال خدای را آشکارا می‌بیند و به خواننده می‌نمایاند و جوینده حقیقت را چه نیکبختی بالاتر از این؟

\* \* \*

سید بن طاووس که شرح خاندان او با قلم موی شکاف علامه آیت‌الله حاج آقا بزرگ تهرانی در طلیعه این کتاب آمده است، بزرگ‌مردی است که دانش و پارسایی او، سرمشق ارباب دل و اصحاب یقین است. با قلبی از انوار و نیروی لایزال قرآن مجید سرشار، و از سرچشمه جاوید سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام استوار و پردرخش، این درفش نور را برافراشته، برافروخته برپای داشته است و اکنون وظیفه هر کس آن است که این آتش پرفروغ را از کانون بینش هر نسل به نسل دیگر برساند و مایه دلگرمی روندگان کوی مقصود گردد.



اشاراتی که در این کتاب به نکات دینی و اخلاقی شده است، مجموعه فرهنگ اسلام راستین است که مقبول همه مسلمانان متفکر و پارساست. با این ترازوی دقیق می توان ارزش ادعای کسانی را که به غلط خود را ترازودار بد و خوب کردار مردم می پندارند به درستی سنجید.

در این کتاب می بینی که به نمونه شرف و بشری، ترازوی «احدخو» یعنی علی امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان او که درود خدای بر آنان باد، ناکس ترین افراد، چه ناروایی ها روا داشته اند؟

و می بینی که آن حوادث، نقطه های عطف تاریخ بوده و هر یک مسیر نیکبختی بشر را منحرف کرده است.

بخش های این کتاب هر یک لبریز از معانی علمی و دقایق اخلاقی است. مثلاً یکی از افکار بزرگوار در این رساله این است که هر کس باید لحظه بلوغ شرعی خود را که «سنة الهی» تاج پرافتخار تکلیف بر تازک او می نهد جشن بگیرد. در تاریخ زندگانی هر کس، آن دم زمان پایدار نیکبختی است که پروردگار جهان او را به شرف تکالیف انسانی و نیایش به درگاه مقدس خود توفیق عنایت می فرماید، اما چنین معمول شده است که مردم، روز تولد را جشن بگیرند.

لحظه تولد، برای همه موجودات یکسان است. اما، آدمی را آن لحظه، لحظه قدسی و دم نیکبختی است که به تشریف بندگی پروردگار و تکلیف اجتماعی سرافراز می گردد.

این فرزانه گران قدر، در این کتاب علت دوری جستن خود را از کار قضا و فتوی شرح می دهد و مطلب بسیار مهم اجتماعی را، که انتخاب اداره کننده ملت است، تشریح می کند که چه کسی را و چگونه باید برای اداره جامعه برگزید.



به‌خصوص از نوشته‌های این حکیم فرزانه، القای آیین جوانمردی و شیوه فداکاری است که آیین تبار و ملت اوست (مراجعه شود به انوار الساطعه تألیف علامه حاج آقا بزرگ در کلمه «ابن طاووس».)  
فردوسی جهان‌شمول این معنی را با این دو بیت القا می‌کند:

میازار موری که دانه‌کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است  
پسندی و همداستانی کنی      که جان داری و جانستانی کنی؟

فرزندم! هر بخشی از این کتاب فصلی از فرزاندگی، و آزادگی و طوماری از مردی است و مانند منظور و مفهوم آن را به ژرف‌اندیشی دریافت. این بزرگ‌مرد، فضیلت و عشق دل و آرامش ضمیر به آدمی می‌آموزد، و او را به جهان، نماز و نیاز و عشق و انسانیت می‌سازد.

اینک ای فرزند! این فرزندگان وارسته در این عالم خیال با نامداران تاریخ بشر مانند اسکندر و دارا و آتیلا و چنگیز و... بسجده «ببخش روزی» در مقام «میرنوروزی» با خیانت‌پیگیر و خون‌دل در تیره‌بختی حکم راندند و چندان‌که توانستند بشر را به مغاک تیره‌روزی کشانند، بالجمله به حسرت نهادند و به حسرت مُردند.

تو خود می‌خواهی از کدام‌یک از این دو گروه باشی؟ از هم اکنون تصمیم بگیر و در آن صف که می‌پسندی درآی.

در محضر این بزرگان واقعی بوحنیفه و شافعی درسی نکردند و نباید از شافعی امثال این مسائل را پرسید.

اینان، دل‌گرفتار تناقص را با فرهنگ پاکیزه بشر آشنا می‌کنند و آرام می‌بخشند. درفش تاج تقوا را بر تارک فرزندگان، سبک‌بار نشان می‌دهند و دل صحتمند را شیفته آن می‌کنند.

فرزندم! این مردان گرانمایه، پشتوانه انسانیت و سعادت‌اند. اینان، کوشای نجات دادن غریق‌اند نه در پی به در بردن گلیم خویش از موج حادثه. سخنان والای اینان که ناشی از نهاد پاکیزه و سرچشمه توحید است، بشر سرگردان در تیه خودپرستی و لذت‌جویی و سودای زراندوزی و ستمگری را سبک‌بار می‌گرداند و به مردم می‌آموزد که:

به ایثار مردان سبق برده‌اند      نه شب‌زنده‌داران دل‌مرده‌اند

و می‌فهمانند که عبادت واقعی «به تسبیح و سجاده و دلق نیست».

سید فرزانه می‌کوشد مردم را از روی حقیقت با یکدیگر همراز و همدل گرداند و چنان کند که از روی معرفت خدای را بپرستند و مددکار یکدیگر باشند: «اگر از سنگ‌دین برآیند یا گم شود، اندوهگین می‌شوید و برای یافتن آن به جان می‌کوشید؛ و اگر با کسان و نامردان، مال کسان را تاراج کنند هیچ ناراحت نمی‌شوید. این چه همه‌دین و هم‌کیشی است؟»

فرزندم در جهان اسلام بسیار بوده‌اند و بسیار خردمند بود که فقه و اصول و کلام و انساب و تاریخ ادیان و قرآن کریم را با چهارده روایت بدانند، و از آن میان بسیار کسان که به حقیقت جبین بندگی بر آستان ارادت حق تعالی بسایند و به درگاه مقدس الهی روی نیاز آورند و همه عمر در ایثار و خدمت خلق به سر برند، و از آن میان بسیار مردمان که رها از رنگ و ریا و سبک‌بار از بار گران خودپرستی زیسته باشند و شرک خفی و خودپرستی را که به فرموده سرحلقه اهل نظر، خواجه کائنات: «در دل صدیقین از رد پای مور در ژرفای تیره چاه، در دل شب دیجور بر تخته‌سنگی تیره‌رنگ ناآشکارتر است» از صفحه دل زدوده باشند؛ با این‌همه، در مقابل بدکاران و جنایتکاران و دزدان و عفت‌کشان جامعه قد علم نکنند و دست‌پلید این‌ها را از سر مردم

کوتاه نسازند. این گفته مولانا علی امیر مؤمنان رحمته الله علیه را فراموش نکنیم که: «تنها اندوه من بر شما این است که مردم فاسق و بدکار بر امت مسلمان ولایت یابند و چیره شوند و مال خدا را دست به دست میان خود بگردانند و کتاب خدای تعالی را وسیله نیرنگ و تزویر قرار دهند، با فاسقان و بدکاران یار شوند و با نیکان بجنگند.»

سید، علامه بزرگوار، در این کتاب شمه‌ای از عقاید خود را در مباحثه با زعمای فرقه‌های گوناگون به اختصار بیان می‌کند که مطلب آن را باید به شرح و توضیح بازگفت و با تفسیر تدبیر کرد. مثلاً بر ضد فلسفه معتزلیان که می‌خواهند وجود مقدس الهی را با دلیل اثبات کنند، بیاناتی رسا دارد مبنی بر اینکه هستی پروردگار مطلق است و نیازی به استدلال ندارد. در حقیقت گفته زیبای لسان‌الغیب را که می‌فرماید: «ماهی در آینه می‌گرداند جلوه‌گاه رخ او دیده‌من تنها نیست ماه و آینه همین آینه می‌گرداند به لحنی دیگر بر دل می‌نشانند.»

فرزندم! امیدوارم مطالعه این کتاب نگذارد که لکه‌های زشت از و نیاز دنیاپرستی و بدخواهی و بدگویی و تبلی و بی‌اعتنایی به مصالح دیگران، بر صفحه دلت نقش بندد.

نیکبخت، آن که از داروخانه افکار این کتاب، داروی شفابخش به دست آورد و به کار بندد و به آرامش دل و صفای خاطر برسد و هم‌آن‌سان که نویسنده این کتاب و طلحه‌نویس بر آن بوده‌اند، در همه حال گفتار و کردارش با یاد خدای کریم توأم باشد، و مگر از درگاه مقدس او نیازی نخواهد و جز رضای او چیزی نطلبد و در محیطی سرشار از عطر دلاویز یاد پروردگار، غرقه توجه به انوار نعمت‌های کردگار، پیوسته با کل هستی دست

در دست، در این باغ بیکرانه و پرنقش عجب سیر کند و در خدمت دل‌های  
پریشان به بندگی باری تعالی پردازد.

اینک به عنوان مثال برای توضیح بیان سید بزرگوار با معتزلیان، و دلیل  
همکاری او با «هولاکو»، نکته‌ای را یادآوری می‌کنیم:

شهرزوری شاگرد سهروردی می‌گوید: «موحدان اسلامی بر دو گونه  
توحید می‌اندیشند: توحید اشراقی و توحید عددی. توحید اشراقی بر پایه  
(رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند) مبتنی است. پس، جز ذات اقدس  
الهی همه موجودات را ماهیات و وجود اعتباری می‌دانند. دوم توحید عددی  
که دارای ریشه توراتی است. همین توحید است که مولانا علی علیه السلام امیر  
مؤمنان آن را در خطبه اول و بسیاری دیگر از خطبه‌های خود در نهج البلاغه،  
نفی می‌فرماید. اختلاف این دو نحوه تفکر به خوبی مشاهده می‌شود. در  
«توحید اشراقی» رابطه میان خدا و ذرات هستی گسستی نیست. خورشید را  
نمی‌توان دید اما وجودی گویاتر و روشن‌تر از آن در اقطار هستی نیست.  
خدای را نمی‌توان دید اما جزا و موجودی نیست. لذا مولانا امیرمؤمنان علیه السلام  
می‌فرماید: «لم اعبد رباً لم اره.» (پروردگاری را که نبینم، نمی‌پرستم.) پس  
دوره فترت وجود ندارد تا بتوان انجمن کرد و جانشین پیمبر صلی الله علیه و آله را برگزید.

نکته دیگر در این اثر پربها، اشاره به این نکته است که شیعه به خلاف  
فکر توراتی، فیض الهی را منقطع نمی‌داند و خدای را در سراسر هستی  
موجود می‌داند و می‌بیند. او فیاض مطلق و واهب‌الصور است.

این بود مختصری از زندگانی و اسلوب تفکر و عقاید سید بن  
طاووس علیه السلام.

اما مرحوم شیخ بزرگوار علامه حاج آقا بزرگ تهرانی نویسنده طلیعه بر این کتاب کیست؟

این علامه، شب پنجشنبه یازدهم ربیع‌الاول ۱۲۹۳ هجری قمری، مطابق هشتم آوریل ۱۸۷۶ میلادی در «سه‌راه دانگی» تهران متولد گردید.

و او را به نام جد پدری «مرحوم حاج محسن تهرانی»، «محسن» نام نهادند. از این رو به عادت قدیم تهرانیان به لقب «آقا بزرگ» نامیده شد.

این فرزانه نامی که مدت یک قرن با عمری سراسر توفیق و نیکبختی روحانی زیست، به گفته نزدیکان ارادتمندش و به گواهی آثار بی‌شمار و ارزنده‌اش دانشمندی بود در برابر میزان اهل پرهیز و نمونه کوشش و تحقیق.

بعضی معتقدند این علامه بزرگوار، «روش محدثان» داشت نه فقیهان و فیلسوفان؛ اما در آثار پر ارزش و بسط‌دار او، روش نقد حدیث دیده می‌شود و می‌بینیم احادیث را با دیده تحقیق و تعقل می‌سنجیده‌است.

من باب مثال داستان جزیره الخضر را یادآوری می‌کنیم که با دقت و تحقیق، ساختگی بودن آن را روشن گردانیده است. اینک حاصل تحقیقات علامه بزرگوار:

جزیره الخضر نوشته علی بن فاضل مازندرانی در قرن هشتم تألیف شده بود. (طبقات اعلام الشیعه، صفحه ۱۴۵) در زمان شاه عباس اول و جانشینان او، نوشته مزبور را به کتاب کاشف الحق تألیف معزالدین اردستانی (قرن یازدهم) الحاق کردند و آن مجموعه را حدیقه الشیعه نامیدند و به نام علامه مقدس اردبیلی انتشار دادند؛ در حالی که دانشمند مزبور در سال ۹۹۲ درگذشته و معزالدین در قرن یازدهم می‌زیسته است و علامه اردبیلی خود از فیلسوفان بوده است.



علت این الحاق که به دستور حکومت صفوی صورت گرفت، این بود که شاه عباس و جانشینان او به علل سیاسی، بر ضد فیلسوفان و صوفیان و متکلمان قیام کردند؛ قیامی خونین. و در آن روزگار میان فیلسوف و صوفی و متکلم تفاوتی نمی‌گذاشتند. هر کس به فلسفه نزدیک‌تر بود فیلسوف نامیده می‌شد، و هر که به تصوّف نزدیک‌تر، صوفی و هر که به کلام نزدیک‌تر، متکلم. صفویه برای ادامه حکومت به‌خصوص با داشتن دشمنی مانند حکومت عثمانی، نیاز داشت که صورتک قشری بودن بر چهره بیاویزد؛ لذا داستان جزیره الخضر را به این صورت درآوردند.

یکی از آثار بزرگ و تاریخی علامه تهرانی، دوره کتاب الذریعه است. در سال ۱۹۱۱ میلادی تاریخ تمدن اسلامی به قلم جرجی زیدان منتشر شد.<sup>۱</sup> و کتاب آداب اللغة از همان نویسنده انتشار یافت. این نویسنده مسیحی در این دو کتاب، دین اسلام را پرچم ملی‌گرایی عرب معرفی کرده و آن را در مذهب تسنن متجلی دانسته و مذهب شیعه را یک حرکت ایرانی ضدّ عرب به حساب آورده است. وقتی این مطلب به اطلاع علمای نجف رسید، سه تن از دانشمندان نامی ایران مقیم نجف: مرحوم علامه سید حسن صدر (متوفی به سال ۱۳۵۴ هجری قمری)، و مرحوم کاشف الغطاء (متوفی به سال ۱۳۷۱) و مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، پیمان بستند که هر یک به طریقی، گفته ناصواب جرجی زیدان را پاسخ گویند. مرحوم سید حسن صدر، کتاب تأسیس الشیعه را نوشت و آن در دو جلد به چاپ رسید؛ علامه حاج آقا بزرگ تهرانی کتاب‌شناسی شیعه یا تاریخ ادبیات شیعه یا الذریعه را تصنیف فرمود و در حقیقت در مقابل ناسیونالیسم عربی قیام کرد. علامه

۱. این کتاب در چهار جلد به فارسی ترجمه شده است.

تهرانی از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۳۶ میلادی به فراهم آوردن این دایرة المعارف همت گماشت و در همان ایام در کنار آن، کتاب طبقات الشیعه را نیز پرداخت، و آن، تاریخ رجال شیعی است بر حسب هر قرن.

الذریعه در حقیقت هم کتاب‌شناسی است هم نسخه‌شناسی.

در این اثر عظیم موضوع هر کتاب و فصول آن، و تاریخ چاپ هر یک و زبانی که کتاب به آن زبان ترجمه و چاپ شده است، و هویت مترجمان و محل چاپ آن، و آثار چاپ نشده نویسنده کتاب و محل فعلی آن نسخه، تعیین شده است. از مزایای مهم الذریعه نقد احادیث تاریخی است که بعضی را پذیرفته و بعضی را با دلایل عقلی مردود شناخته است. داستان جزیره الخضراء، نمونه‌ای از این قبیل است.

دوره الذریعه تا سال پیش از انقلاب ایران در ۲۹ جلد، از حرف (الف) تا (یاء)، به ترتیب نام کتاب‌های شیعه به چاپ رسید. شش جلد از طبقات الشیعه در زمان خود مؤلف ارجمند در نجف اشرف به چاپ رسید و مجلّات مربوط به قرن چهارم تا پایان قرن هشتم برای هر قرن یک جلد از زندگانی‌نامه علمای شیعه به ترتیب حروف الفبا به همت و پشتکار فرزند گرامی و دانشمند آن علامه گرانقدر، دکتر علی نقی منزوی، در بیروت چاپ شد و قرن نهم و دهم به وسیله آقای دکتر منزوی از طرف انتشارات دانشگاه تهران چاپ گردید و قرن یازدهم اکنون زیر چاپ است.

از تألیفات دیگر آن فرزانه، کتاب مصفّی المقال است که در ۶۱۶ ستون، هر صفحه معادل دو ستون، با تصحیح و تعلیقه‌های فرزند دوم علامه تهرانی، «احمد منزوی»، دانشمند کوشا، چاپ شد.



علامه حاج آقا بزرگ، از شاگردان برجسته مرحوم آخوند خراسانی و حاج میرزا حسن نوری صاحب مستدرک بود و الذریعه را در مقابل کتاب کشف الظنون حاج خلیفه که فهرست کتب عامه است، نوشت.

باید توجه داشت که بر امامیه، مدت سیزده قرن گذشت و با آنکه در هر قرن علمای بی شمار داشت، اما هیچ کس بعد از ابن ندیم، این وظیفه بزرگ و پر ارزش را صورت نسبت که نام علمای شیعه و آثارشان را ضبط کند. تنها، همت مردانه و اطلاعات گسترده و دقیق این علامه بود که با توفیق و سهم الهی، این امر مهم را انجام داد. الذریعه فرهنگستانی است بزرگ و ارجمند که برای تنظیم آن، به سازمانی نیاز بود با ده‌ها دانشمند ورزیده و زبده و کوشا؛ اما علامه به حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی با پشتکار و نیروی یزدانی، این کار شگفت‌انگیز را انجام داد و نشنیدیم که از آن مرد بزرگ در زمان حیات او یا پس از او با فرزندان، یا طرف کسی یا سازمان و نهادی محبتی شده باشد؛ هر چند مولوی از قول چنین استاد بی‌یادلی فرموده است:

دستمزدی ما نخواهیم از کسی      دستمزد ما رسد از حق بسی

علامه تهرانی در جوانی از مشروطه‌خواهان بود و در نجف اشرف در انتشار مجله درّه النجف همکاری می‌فرمود.

\*\*\*

فرزندم! این نکات را گفتم تا به زندگانی این بزرگان واقعی آشنا شوی.

علامه تهرانی در انوار الساطعه فی مائة السابعة از طبقات الشیعه شرح حال سید بزرگوار «ابن طاووس» را در صفحات ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۱۹ به تفصیل بیان کرده و گفته است که از اجداد مادری او یکی شیخ طوسی است «۴۶۰ - ۳۸۵» و دیگری «ورام بن ابی فراس» (قرن ششم)؛ سید بن طاووس از

طرف مادر از کردان ایل (جاوانی) شهر «حله» بوده است. (مراجعه شود به کلمه «ابن طاووس» و «ابن ورام» در صفحات ۱۰۷ و ۱۹۷). سید بزرگوار، خود نیز در همین کتاب به تبار خویش اشارت فرموده است.

ای فرزند! در پایان مقال یادآوری کنم که بنا به گفته الذریعه ترجمه کتاب حاضر، کشف المحجّه در سال ۱۳۱۰ هجری قمری با ترجمه طوائف اثر دیگر سید علامه به وسیله جناب طبسی به چاپ رسیده است و ترجمه دیگر آن به قلم استاد بزرگوار آقای آقا سید باقر شهیدی گلپایگانی است که به نام راه سعادت به چاپ رسیده است و من از آن نسخه بسی فیض برده‌ام. با این همه، به ترجمه اثر دست زدم؛ چه معتقدم که این گونه آثار باید هر چه بیشتر ترجمه شود، زیرا هر کس با بینشی است و سبک گفتاری، و بسا که در هر ترجمه نکته‌ای نواز آثار ارباب کتب اصحاب یقین پدیدار گردد.

اینک از درگاه کردگار یکتا مسئلت دارم که بر کتاب این ترجمه را نصیب ما و خوانندگان این کتاب فرماید و همه از این معانی بهمان طرفی بریندند، که در این حال، ترجمان را پاداشی بسزا نصیب شده باشد. فرزندم!

بسی تیر و دی‌ماه و اردیبهشت بیاید که ما خاک باشیم و خشت

اما مشعل این کتاب پیوسته فروزان است و گنجینه افکار آن جاودانه مصون از تپاول روزگار، من همه‌جا هم‌زانوی تو و خواننده گرامی آن نشسته‌ام و هر پرسشی کنیدی بانگ مرا در این کتاب از زبان قلم بازمی‌شنوید. پروردگار یکتا، نگاهبان هستی، نگهدار تو باد.

اسدالله مبشری

## آغاز با نام خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند را جلّ جلاله، به بیان مقال و زبان حال سپاس می‌گویم؛ سپاسی با اتصال و کمال پیوسته که در صورت گذاشته و در نور معرفت خود، زبانم را به ثناگویی و توصیف جمال و جلال خویش، در اقرار به فضل و کمال خود گویا ساخته است.

مر او را سپاس که مرا به خلعت وجود سرفراز فرمود و در زمره کسانی درآورد که آنان را از انکار حق برکنار داشته است، و هنگامی که زمین را به خطاب: «اِثْبِيا طَوْعاً اَوْ كَرْهاً»<sup>۱</sup> مفتخر فرمود و در پاسخ به آستان جلالش عرضه شد که: «اِثْبِيا طائِعِینَ»؛ (آمدیم سر در خط بندگی) مرا گرامی داشت و در میان همه موجودات تاج افتخار (و کَرَمنا بَیْ اَدم) زیب تارکم فرمود و در تبار کسی از پیمبرانم قرار داد که همه فرشتگان را فرمان داد تا زمین‌بوس او کنند. زان پس از پشت پدران و زهدان مادران، شعله وجودم را نسل به نسل منتقل فرمود و از تباهی‌ها که بر اَمّت‌های گذشته وارد شده بود در پناه خود نگاهم داشت. و در دژ استوار تبار سید المرسلین و افضل العالمین قرارم داد و

۱. سورة فصلت، آیه ۱۱: «ثُمَّ اسْتَوَى اِلَى السَّماءِ وَ هِیَ ذُخَانٌ فَقَالَ لَهَا و لِلْاَرْضِ اِثْبِيا طَوْعاً اَوْ كَرْهاً قَالتا اَئِثْبِيا طائِعِینَ.»

از شاخه‌های نسل اکمل الوصیین و کاشف اسرار ربّ العالمین و میوه دل سیّده نساء العالمین تشریف وجودم عنایت کرد. از دودمانی که خداوند آن را از هر عیب و نقص پاکیزه نگاه داشت و به عنایت خود آنان را کمال خلق و خوی بخشید.

پس ما نیز مشمول آن نیکبختی‌ها و عنایت‌هاییم که در ضمن بخش‌های آینده این کتاب، طرفی از فواید آن اصول بیان خواهد شد.